

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۴	مقدمه
۹	فصل اول: اساس نظری- فلسفی و ماهیت جغرافیای سیاسی دریاها
۹	مقدمه
۱۰	۱-۱ بخش اول: اساس نظری جغرافیای سیاسی دریاها
۱۱	۱-۱-۱ قلمرو/سرزمین (تریتوری)
۱۷	۱-۱-۲ قلمروسازی و مشتقات آن
۳۰	۱-۲ بخش دوم: چیستی جغرافیای سیاسی دریاها
۳۳	۱-۲-۱ اقیانوس و دریا از نظر جغرافیایی
۳۵	۱-۲-۲ دریا و اقیانوس از دیدگاه حقوق بین‌الملل
۳۶	۱-۲-۳ قلمرو و شبه‌قلمرو دریایی
۴۲	۱-۲-۴ قلمروهای دریایی
۷۴	نتیجه‌گیری
۷۵	پرسش
۷۶	فصل دوم: مروری تاریخی بر قلمروسازی دریایی و مشتقات آن در جهان
۷۶	مقدمه
۷۷	۲-۱ اندیشه و عمل قلمروسازی دریایی
۷۷	۲-۱-۱ از دوران باستان تا دوران مدرن
۸۹	۲-۱-۲ قلمروسازی دریایی از دوران مدرن تا کنون
۱۱۲	۲-۲ سازماندهی فضا
۱۱۶	۲-۳ قلمروداری
۱۲۰	۲-۳-۱ قلمروداری دریایی در دوران مدرن
۱۲۴	۲-۴ قلمروگستری
۱۴۳	۲-۵ قدرت و راهبرد دریایی
۱۴۶	۲-۵-۱ نظریه آلفرد تایر ماهان

صفحه	عنوان
۱۴۹	۲-۵-۲ سر جولیان کوربت
۱۵۸	نتیجه گیری
۱۵۹	پرسش
۱۶۰	فصل سوم: تحدید حدود قلمروها، شبه قلمروها و مناطق دریایی
۱۶۰	مقدمه
۱۶۰	۳-۱ تحدید حدود دریایی
۱۶۲	۳-۲ مرزهای دریایی
۱۶۵	۳-۳ علل عدم تحدید حدود مرزهای دریایی جهان و شکل گیری اختلافات مرزی دریایی
۱۶۶	۳-۳-۱ عدم قطعیت حقوقی در زمینه تحدید حدود مرزهای دریایی
۱۶۶	۳-۳-۲ تنوع فضایی دریایی و متفاوت بودن ویژگی های فضایی شکل دهنده این فضاها
۱۶۶	۳-۳-۳ افزایش تهدیدهای امنیتی
۱۶۷	۳-۳-۴ منابع دریایی
۱۶۸	۳-۳-۵ کشورهای ثالث
۱۶۹	۳-۳-۶ عرض دریایی کم و متداخل شدن فضاهای دریایی
۱۶۹	۳-۳-۷ فقدان اراده سیاسی
۱۶۹	۳-۳-۸ حاکمیت مورد منازعه
۱۷۰	۳-۳-۹ چالش حاکمیتی و سیاسی
۱۷۰	۳-۳-۱۰ چالش های خطوط مبدأ
۱۷۰	۳-۳-۱۱ مسائل مرتبط با معاهده یا پیمان و عوامل تاریخی دیگر
۱۷۱	۳-۳-۱۲ منازعه بر سر ادعاهای فلات قاره گسترده
۱۷۱	۳-۳-۱۳ اختلافات فنی
۱۷۱	۳-۴ ابزارهای سنتی حل و فصل منازعات مرزی دریایی
۱۷۱	۳-۴-۱ مذاکرات دوجانبه
۱۷۱	۳-۴-۲ روش های غیرالزام آور
۱۷۲	۳-۴-۳ روش های الزام آور
۱۷۲	۳-۴-۴ حکمیت
۱۷۳	۳-۵ خط مبدأ؛ انواع و چگونگی تحدید حدود آن
۱۷۶	۳-۶ شیوه های تحدید حدود دریایی
۱۷۶	۳-۶-۱ معیار فاصله تعیین شده براساس کنوانسیون حقوق بین الملل دریاها
۱۸۰	۳-۶-۲ توافق
۱۸۱	۳-۶-۳ کشور ثالث

صفحه	عنوان
۱۸۱	۳-۶-۴ رویه و عمل کشورها
۱۸۳	۳-۶-۵ خط منصف (متساوی‌المسافت)
۱۹۶	۳-۶-۶ شرایط مربوط
۱۹۷	۳-۶-۷ رویکرد شرایط مربوط/منصف
۱۹۸	۳-۶-۸ قاعده انصاف (تساوی حقوق) و اصل عادلانه
۲۰۱	۳-۶-۹ تناسب
۲۰۴	۳-۶-۱۰ خطوط عمود
۲۰۶	۳-۶-۱۱ مدارها و نصف‌النهارها
۲۰۷	۳-۶-۱۲ مرزهای دوفاکتو و تاریخی
۲۰۷	۳-۶-۱۳ مناطق توسعه مشترک
۲۰۹	۳-۷ شیوه‌های تعیین حدود کشورهای مقابل
۲۱۰	۳-۸ شیوه‌های تعیین حدود کشورهای مجاور
۲۱۲	۳-۹ سازمان بین‌المللی دریانوردی (ایمو) و طرح‌های تفکیک تردد
۲۱۹	نتیجه‌گیری
۲۲۰	پرسش‌ها
۲۲۱	فصل چهارم: نقش عوامل جغرافیایی در تعیین حدود مرزها، قلمروها و شبه‌قلمروهای دریایی
۲۲۱	مقدمه
۲۲۴	۴-۱ مهم‌ترین عوامل جغرافیایی مؤثر در تری‌توریالیته دریایی
۲۲۶	۴-۱-۱ موقعیت جغرافیایی
۲۲۶	۴-۱-۲ کشورهای محصور در خشکی
۲۳۵	۴-۱-۳ کشورهای دارای قلمرو در مناطق مختلف جهان
۲۳۶	۴-۱-۴ کشورهای مجمع‌الجزایر
۲۴۱	۴-۱-۵ کشورهای دارای شرایط نامساعد جغرافیایی
۲۴۶	۴-۱-۶ شکل ساحل
۲۵۳	۴-۱-۷ منابع طبیعی
۲۵۶	۴-۱-۸ فلات قاره
۲۶۷	۴-۱-۹ عمق
۲۶۸	۴-۱-۱۰ جزرومد
۲۸۵	۴-۱-۱۱ جریان‌های دریایی
۲۸۶	۴-۱-۱۲ بسته یا نیمه‌بسته بودن دریا
۲۸۷	۴-۱-۱۳ دهانه رودخانه‌ها

صفحه	عنوان
۲۸۸	۴-۱-۱۴ دلنا
۲۹۱	۴-۱-۱۵ جزیره
۳۰۱	۴-۱-۱۶ برآمدگی های جزری
۳۰۱	۴-۱-۱۷ آبسنگ ها
۳۰۹	۴-۱-۱۸ تنگه ها
۳۱۵	۴-۱-۱۹ خلیج
۳۲۷	۴-۱-۲۰ نقشه
۳۳۲	نتیجه گیری
۳۳۳	پرسش
۳۳۴	منابع
۳۴۴	تصاویر رنگی

تقدیم به:

سرکار خانم پروفیسور دکتر درّه میرحیدر، مادر و بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی در ایران،
که این کتاب در واقع حاصل راهنمایی‌های این استاد فرزانه است

و

همسر عزیزم سرکار خانم دکتر فاطمه سادات میراحمدی به خاطر همراهی و
حمایت‌های بی‌دریغ.

پیشگفتار

تفاوت دریا با خشکی از نظر ماهیت موجب شده است که مرزبندی و قلمروسازی در آن با خشکی متفاوت شود. گرچه قلمروسازی در دریا توسط قدرت‌های مطرح از زمان‌های قدیم وجود داشته، ولی قانونمند شدن آن از پدیده‌های نیمه اول قرن بیستم و محصول کنفرانس‌هایی است که درباره حقوق بین‌الملل دریاها ابتدا از سوی جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد تشکیل شدند که آخرین آن‌ها کنوانسیون سوم حقوق دریاها (۱۹۸۲) است. با این حال دانش جغرافیای سیاسی دریاها از زمانی توجه جغرافی‌دانان را جلب کرد که متوجه شدند جغرافیا، به عنوان عامل اصلی دسترسی کشورها به دریا، نقش مهمی در شکل‌گیری قوانین و مصوبات حقوق بین‌الملل دریاها دارد و می‌تواند همراه با دیپلماسی، فناوری و قدرت در نظم‌دهی به قلمروسازی دلخواهی کشورها مؤثر باشد. تعریف اینجانب از جغرافیای سیاسی دریاها عبارت است از اینکه، جغرافیای سیاسی دریاها در پی تبیین فضا‌سازی‌های سیاست در قلمرو دریاهاست. به عبارت دیگر، جغرافیای سیاسی دریاها به بررسی عملکرد سیاست در تقسیم فضای دریاها و تأثیرات فضاها و مکان‌های به وجودآمده بر سیاست کشورها می‌پردازد. سیاست در اینجا به همه خط‌مشی‌ها و مقرراتی اشاره دارد که به منظور دستیابی کشورها به حاکمیت و صلاحیت در سطح، بستر و زیر بستر دریاها، به تقسیم فضا و مکان می‌پردازد. این خط‌مشی‌ها و راهکارها که به وسیله قوانین و مصوبات کشوری ملهم از حقوق بین‌الملل و به ویژه عهدنامه‌های سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها و نظارت سازمان بین‌المللی دریایی به وجود می‌آیند، با پشتوانه مناسبات قدرت، در تعیین نقشه قلمروهای دریایی و مناطق تحت صلاحیت کشورهای ساحلی نقش اساسی دارند.

اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چرا سیاست به تقسیم فضای دریاها می‌پردازد؟ پاسخ این است: به منظور شکل‌دهی به قلمروهای دریایی و بهره‌برداری از آن‌ها به وسیله حکومت‌ها برای اهداف دفاعی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی. درباره شکل‌گیری قلمروهای دریایی، با دو نوع مسائل روبه‌رو هستیم: مسائل ساختاری و مسائل مربوط به بازیگران. مسائل ساختاری نیز دو نوع است: طبیعی و انسانی. ساختارهای طبیعی

عبارت است از: موقعیت جغرافیایی، خصوصیات مورفولوژیکی و زمین‌شناختی دریاها و سواحل و نقش عوامل و عناصر دریایی. ساختارهای انسانی عبارت است از: مصوبه‌ها و قوانین حقوق بین‌الملل دریاها یعنی کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد و قوانین دریایی که کشورها به طور اختصاصی تدوین و تصویب می‌کنند. مسائل عاملیت نیز به نقش بازیگران به ویژه حکومت‌ها و سازمان‌های مرتبط با مسائل دریاها برمی‌گردد. حکومت‌ها به منظور حفظ منافع خود گاهی هماهنگ و گاهی در تعارض با قوانین بین‌الملل حقوق دریاها عمل می‌کنند و اینجاست که تضاد و درگیری میان کشورها از یک سو و اختلاف با سازمان دریایی بین‌المللی به وجود می‌آید. توضیح اینکه برخی حکومت‌ها با هدف قلمرو گستره و بهره‌مندی بیشتر از منابع دریا، برای مثال با ساخت جزایر مصنوعی، ساختار طبیعی سواحل خود را دست‌کاری می‌کنند و روال طبیعی آن‌ها را برهم می‌زنند یا با بی‌توجهی به قوانین بین‌المللی دریایی، زمینه مناقشه را در صحنه بین‌الملل فراهم می‌آورند. البته این گونه کشورها، چون به کنوانسیون سوم حقوق دریاهای سازمان ملل متحد (۱۹۸۲) ملحق نشده‌اند، خود را ملزم به اجرای مفاد قانونی آن نمی‌دانند؛ هرچند ممکن است برخی مواد آن را که حافظ منافع ملی آن‌ها بوده‌اند، در قوانین ملی خود گنجانده باشند.

با توجه به مطالب بالا و تشریح اهمیت قلمرو دریایی و چگونگی شکل‌گیری مناطق مختلف دریا که بر مبنای خصوصیات جغرافیایی ساحل هر کشور به وجود می‌آیند، کتاب حاضر بحث خود را با قلمرو و قلمروسازی، به عنوان اساس نظری جغرافیای سیاسی دریاها، آغاز می‌کند و در چهار فصل آن را ادامه می‌دهد.

آقای دکتر غلامی به عنوان یک پژوهشگر برجسته که در حال حاضر در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مشغول فعالیت است، از امیدهای ما در جغرافیا به ویژه جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. ایشان با نبوغ ذاتی که دارد، با گرفتن فقط یک درس دکتری در جغرافیای سیاسی دریاها در دانشگاه تهران به قدری به این موضوع علاقه‌مند شد که ترجیح داد رساله دکتری خود را هم در این زمینه کار کند. رساله ایشان با عنوان «تغییرات اقلیمی و تأثیرات آن بر جغرافیای سیاسی دریاها» که در حدود ۶۰۰ صفحه تنظیم و تدوین شده است، چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت، از کارهای بدیع دانشجویی به شمار می‌رود؛ زیرا شامل هم موضوع جغرافیای سیاسی دریاها که تدریس آن در اغلب دانشگاه‌ها مغفول واقع شده و هم تغییر اقلیم است که موضوع روز است. ایشان با ترسیم ۵۰ نقشه دست اول، شرایط مرزهای دریایی برخی کشورها را تحت تأثیر گرم شدن کره زمین و بالا آمدن سطح دریاها بر

اثر ذوب یخ‌های قطبی بررسی کرده است. کتاب حاضر بخشی از این رساله است که می‌تواند به عنوان کتاب درسی به کار دانشجویان دانشگاه‌ها آید. اینجانب که راهنمایی رساله ایشان را به عهده داشته‌ام با تحسین و تشکر از تلاش‌های علمی ایشان، برایشان آرزوی موفقیت بیشتر دارم.

درّه میرحیدر
استاد تمام جغرافیای سیاسی
آبان ۱۴۰۴

مقدمه

بیشتر مطالعات و تحقیقات صورت گرفته در رشته جغرافیای سیاسی، منحصر به خشکی است و ضعف ادبیات درباره جغرافیای سیاسی دریاها به صورت جدی وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی پژوهش‌های انجام شده در این حوزه تا حدود زیادی خلاصه‌ای از کتاب‌های حقوق بین‌الملل دریاهاست؛ در حالی که جغرافیا نه تنها به این دلیل که علم فضاشناسی است و مباحثی مثل تغییرات اقلیمی و گرم شدن کره زمین در شمول آن قرار می‌گیرد و در نهایت روی سیاست‌ها و چگونگی تقسیم فضا اثر می‌گذارد، بلکه به دلیل اینکه موجد ساختار طبیعی کشورها مثل موقعیت جغرافیایی ساحلی، خصوصیات مورفولوژیکی دریاها، سواحل، جزایر و نقش عوامل و عناصر دریایی است، از اهمیت شایان توجهی در تریتوریالیته دریایی برخوردار است (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۷-۲۲۸). به عبارت دیگر معیار عینی برای ترسیم خطوط مبدأ، ایجاد قلمروها و شبه‌قلمروها و در نهایت تحدید حدود مرزهای دریایی متکی بر جغرافیای ساحلی است و جغرافیای ساحلی، سنگ بنای معماری امروز حقوق دریاها را تشکیل داده است. در واقع تریتوریالیته که اساس و مبانی نظری جغرافیای سیاسی دریاها را تشکیل می‌دهد، بر اساس ویژگی‌های فضایی-جغرافیایی دریاها و نواحی ساحلی کشورها شکل می‌گیرد. همین امر باعث شده است تا تریتوریالیته دریا متفاوت با خشکی باشد. با این حال قلمروسازی‌ها و قلمروگستری‌های متعدد و در بیشتر موارد متداخل به ویژه در طول قرن بیستم باعث شده است تا علاوه بر مؤسسات علمی، جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد، به منظور تدوین چهارچوب حقوقی خاص برای تریتوریالیته دریایی کشورها، به برگزاری کنفرانس‌هایی اقدام کنند که در نهایت کنوانسیون ۱۹۸۲ تا حدود زیادی در نیل به این امر موفق شد. در واقع حقوق دریاها، تاریخی طولانی دارد و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، پیشرفت‌های قابل توجهی در این زمینه صورت گرفت.

در سال ۱۹۴۵، ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، مدعی حقوق برای توسعه منابع معدنی در آب‌های ساحلی ایالات متحده آمریکا شد و از حفظ منابع شیلات در این آب‌ها دفاع کرد. اقدامات ترومن موجب تصویب کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو درباره حقوق دریاها شد. متعاقباً تلاش شد تا کنوانسیون ژنو درباره حقوق دریاها گسترش یابد تا معاهده جدیدی متناسب با شرایط

زمانی ایجاد شود. بدین ترتیب در سال ۱۹۸۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها (UNCLOS) که معمولاً به عنوان «قانون اساسی دریا»^۱ شناخته می‌شود، پس از مذاکراتی ده ساله، به تصویب رسید. این کنوانسیون اساس نظم کنونی در اقیانوس‌ها را فراهم می‌کند (Sakai, 2019: 31). هر چند کنوانسیون ۱۹۸۲ در زمینه قلمروسازی دریایی مزایایی داشته است، اما به برخی موضوعات در این کنوانسیون چندان توجهی نشده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به چالش‌ها و تحولات اخیر در امنیت دریایی (که در کنوانسیون تعریف نشده‌اند)، از دست دادن تنوع زیستی، تخریب محیط زیست، حقوق بشر و حمایت از نیروی کار و مقررات مربوط به دستیابی به منابع اقتصادی در بستر دریا و سطح آن اشاره کرد. همچنین به مسائلی همچون تغییرات اقلیمی و فناوری‌های نوین که در زمان تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ عامل مهمی نبوده‌اند، توجه نشده است (House of Lords, 2022: 18).

شایان ذکر است مباحث جغرافیای سیاسی دریاها خیلی دیر در کتب درسی دانشگاهی در کشورهای غربی جای گرفت. اولین بار در سال ۱۹۶۳ در کتاب *جغرافیای سیاسی* تألیف نورمن پاندز یک فصل به دریای سرزمینی اختصاص یافت که در آن درباره کارکرد دریای سرزمینی، فلات قاره و ادعای کشورها درباره عرض دریای سرزمینی بحث شد. اما عنوان «جغرافیای سیاسی اقیانوس‌ها» را چند سال بعد، جان رابرت وی. پرسکات، به کار گرفت. این جغرافی‌دان استرالیایی برای اولین بار نام کتاب خود را *جغرافیای سیاسی اقیانوس‌ها* گذاشت. با این حساب، می‌توان سال ظهور زیرشاخه جغرافیای سیاسی دریاها را ۱۹۷۵ دانست و جان رابرت وی. پرسکات را پایه گذار جغرافیای سیاسی دریاها خواند. در سال ۱۹۸۶ نیز مارتین گلسنر در مقاله‌ای که در فصلنامه *جغرافیای سیاسی* به چاپ رسید، برای اولین بار از عنوان جغرافیای سیاسی دریاها استفاده کرد.

در ایران نخستین بار دره میرحیدر در کتاب *اصول و مبانی جغرافیای سیاسی* که در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸م) به چاپ رسید، بخشی از کتاب خود را به بررسی مرزهای دریایی و مفاهیم جغرافیای سیاسی دریاها از قبیل هدف توسعه قلمرو دریایی، سکوی قاره‌ای، ادعاهای قلمروسازی دریایی و مناطق مختلف دریایی اختصاص داد. در سال ۱۳۵۵ هم مقاله‌ای از ایشان با عنوان «یادداشتی درباره دریای سرزمینی ایران» به زبان انگلیسی در مجله RCD منتشر شد که ضمن تشریح حقوق دریایی ایران در دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، مشخصات مرزهای دریایی تعیین شده روی فلات قاره مشترک خلیج فارس میان ایران و عربستان در سال

۱۹۶۸، ایران و قطر در سال ۱۹۶۹ و ایران و بحرین در سال ۱۹۷۱ بررسی شد. در این مقاله اهمیت نقش جغرافیا در چگونگی ترسیم این مرزها در بستر دریا آشکار می‌شود. ضمناً نباید اهمیت اقتصادی این مرزهای دریایی را در زمانی که شرکت‌های بین‌المللی نفتی در تلاش برای اکتشاف و استخراج نفت از فلات قاره خلیج فارس بودند، از یاد ببریم. همچنین اولین مقاله در ایران که عنوان «جغرافیای سیاسی دریاها» را داشت، در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶م) به قلم درّه میرحیدر، تدوین و در فصلنامه تحقیقات جغرافیایی منتشر شد. این مقاله که بعد از تشکیل کنوانسیون سوم سازمان ملل متحد درباره حقوق بین‌الملل دریاها نوشته شده بود، نه تنها به چستی جغرافیای سیاسی دریاها می‌پردازد، بلکه به برخی نکات مهم و مفاهیم جدید در عهدنامه ۱۹۸۲ در مقایسه با کنفرانس‌های قبلی اشاره می‌کند. در نهایت، با تغییراتی که اجرای این عهدنامه در نقشه سیاسی جهان به وجود می‌آورد، اهمیت آن در جغرافیای سیاسی محرز می‌شود.

شایان ذکر است از اواخر دهه ۱۳۶۰ جغرافیای سیاسی دریاها در برنامه درسی دکتری جغرافیای سیاسی گنجانده شد و درّه میرحیدر ابتدا در دانشگاه تربیت مدرس و سپس در اواسط دهه ۱۳۷۰ در دانشگاه تهران به تدریس آن پرداخت و به تدریج با علاقه‌ای که میان استادان، دانشجویان و دانش‌پژوهان در این زمینه به وجود آمد، کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در این حوزه تدوین شدند. در سال ۱۳۸۳ محمدرضا حافظ‌نیا و مراد کاویانی‌راد فصل سوم کتاب *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی* را به این موضوع اختصاص دادند. در سال ۱۳۸۴ نیز کتابی با عنوان *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آب‌های ایران* به قلم زهرا پیشگاهی‌فرد به چاپ رسید.

بنابراین استادان بزرگ جغرافیای سیاسی کشور، به ویژه سرکار خانم دکتر درّه میرحیدر، نقش بسیار مهمی در شناخت و توسعه علمی این بخش از جغرافیای سیاسی داشته‌اند و تلاش آن‌ها در این زمینه شایسته تقدیر است.

کتاب حاضر نیز که برگرفته از رساله اینجانب در دانشگاه تهران با راهنمایی درّه میرحیدر است، به عنوان یک پژوهش بنیادی، با هدف رفع خلأ ادبیات در جغرافیای سیاسی دریاها و در راستای مطالعات صورت گرفته در این زمینه تدوین شده است. علاوه بر رفع خلأ ادبیات در این حوزه، دو عامل دیگر که انگیزه نگارنده را برای تدوین کتاب حاضر تقویت کرد، عبارت‌اند از:

نخست، ایران کشوری با سواحل طولانی است که از دو طرف شمال و جنوب به دریا

دسترسی دارد. مرزهای دریایی جمهوری اسلامی ایران با برخی کشورهای همسایه هنوز تحدید حدود نهایی نشده و این مسئله اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند. با توجه به برخورداری ایران از مؤلفه‌های مهم قدرت دریایی در سال‌های اخیر، بر تقویت دریایی بیش از گذشته تأکید شده است (به‌ویژه در برنامه‌های توسعه) و در این خصوص شاهد ارتقای قدرت دریایی نیز بوده‌ایم. در ۱۶ آبان ۱۴۰۲ فرماندهی کل قوا سیاست‌های کلی توسعه دریامحور را ابلاغ فرمودند که براساس بند ۱ آن، بر سیاست‌گذاری یکپارچه امور دریایی و تقسیم کار ملی و مدیریت چابک و کارآمد دریا به منظور بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های دریا، برای احراز جایگاه شایسته جهانی و رتبه اول در منطقه تأکید شده است.^۱

دوم اینکه فضای جغرافیایی کره زمین بر اثر رفتار نامناسب انسان با طبیعت و بهره‌برداری‌های بی‌رویه و نامناسب دچار تغییراتی در چند سده اخیر شده که مهم‌ترین پیامد آن، تغییرات اقلیمی است. با توجه به اینکه روند دمایی اقلیم جهان به سمت تشدید گرم شدن کره زمین پیش می‌رود، برجسته‌ترین اثر تغییرات اقلیمی، بالا آمدن سطح دریاها خواهد بود. از آنجا که نظم دریایی (هرچند ناقص) حاکم بر جهان، براساس جغرافیای ساحلی و ویژگی‌های فضای دریایی شکل گرفته، بالا آمدن سطح دریاها، به معنای احتمال مختل شدن نظم مذکور و متأثر و متحول شدن جغرافیای سیاسی دریاهاست. در نتیجه فهم اصول و مبانی جغرافیای سیاسی دریاها، برای مواجهه با تحولات و تغییرات احتمالی منتج از پدیده‌هایی مثل تغییرات اقلیمی در آینده (تغییر در مرزها، قلمروها و شبه‌قلمروهای دریایی) ضروری است. بنابراین هدف اصلی این کتاب که از چهار فصل به شرح زیر تشکیل شده، بررسی ادبیات جغرافیای سیاسی دریاها، تحدید حدود دریایی و عوامل جغرافیایی مؤثر در تریوریالیته دریایی است:

فصل اول: اساس نظری - فلسفی و ماهیت جغرافیای سیاسی دریاها؛

فصل دوم: مروری تاریخی بر قلمروسازی دریایی و مشتقات آن در جهان؛

فصل سوم: تحدید حدود قلمروها، شبه‌قلمروها و مناطق دریایی؛

فصل چهارم: نقش عوامل جغرافیایی در تحدید حدود مرزها، قلمروها و شبه‌قلمروهای

دریایی.

در نهایت بر خود لازم می‌دانم از همه استادان و دوستانی که در تهیه و تدوین این کتاب اینجانب را یاری کرده‌اند، تشکر و قدردانی کنم. ابتدا از استاد عزیزم، سرکار خانم دکتر

دره میرحیدر، بنیان‌گذار و مادر جغرافیای سیاسی ایران که این کتاب در واقع حاصل زحمات و تلاش چندین دهه و راهنمایی‌ها و شاگردی در محضر ایشان است، کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از خانم دکتر فاطمه سادات میراحمدی و آقای دکتر صادق جعفرزاده که در ویراستاری علمی و ادبی این کتاب و اصلاح آن در مرحله تألیف، حقیر را بسیار یاری داده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

بهادر غلامی